



بسم الله الرحمن الرحيم

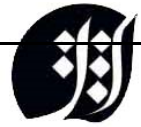
مقدمه

در عداد مواردی که ممکن بود گفته شود علم خاصی ممنوع هست، مورد دیگری است که مطرح می‌کنیم. بعد از مباحث اولیه با بررسی مجموع آیات و روایات سه چهار مورد از علمی که در روایات مورد توجه بود و تعلم آن لازم بود، بیان کردیم بعد علمی «مَا يَنْبَغِي تَعَلُّمُهُ»^۱ را مطرح کردیم که یا حرام است یا کراهت دارد. تا به حال حدود ۸ مورد شده است و مورد آخر آن را مطرح می‌کنیم، جلسات بعد هم مواردی که بخصوص ترغیبی در باب آن وارد شده، یعنی نقطه مقابل این‌ها را بررسی می‌کنیم.

بعد از بررسی مجموعه آیات و روایات و اینکه اطلاقی داریم یا نداریم و بعد هم دسته‌بندی آن‌ها و علوم را که ذکر کردیم، شاید مناسب بود که در ادامه بحث «مَا يَنْبَغِي تَعَلُّمُهُ» موارد خاصی که وارد شده را بحث بکنیم بعد به مباحث «مَا يَنْبَغِي تَعَلُّمُهُ» بیایم، ولی بحث این‌طور پیش رفت. بحث در تنمیه موارد «مَا يَنْبَغِي تَعَلُّمُهُ» است و به مواردی که تعلم آن توصیه و ترغیب شده برمی‌گردیم، بحثی که بعد خواهیم کرد اگر در تنمیه بحث قبلی قرار بگیرد و «مَا يَنْبَغِي تَعَلُّمُهُ» هم بعد قرار بگیرد بهتر است.

آخرین مورد، در مورد علم انساب و تاریخ و عربیت در حدیث مشهوری که بارها شنیده‌اید وارد شده است و حوادث و وقایع گذشته و انساب و امثال این‌ها که چند مورد در روایات است. انساب و تاریخ ایام جاهلیت و اشعار و عربیت، مواردی است که در آن حدیث مشهور وارد شده که می‌خواهیم سند و دلالت آن را بررسی بکنیم. البته ذیل آن هم حصری وجود دارد که آن را هم بررسی می‌کنیم.

بنابراین علم انساب و تاریخ جاهلیت و امثال این‌ها موردی است که ممکن است گفته شود به نحو حرمت یا کراهت ممنوع است که جهات آن را بررسی می‌کنیم. برای اینکه وارد بحث بشویم ابتدا باید دلیل بحث و روایتی که وارد شده را ببینیم چون اگر روایتی، چیزی نبود علی‌القاعده بر همان اصل اباحه باقی بود، چون ترغیب مطلق

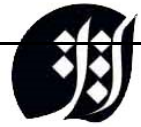


نداشتیم بر اصل اباحه باقی بود، مگر در شرایط خاص. به عبارت دیگر یک وقتی می‌خواهیم علم تاریخ مخصوصاً تاریخ جاهلیت و انساب و امثال این‌ها را بررسی بکنیم و یک وقتی هم می‌خواهیم طبق روایات بحث بکنیم؛ روشن است که اطلاق به استحباب و ترجیحی نداریم، به‌عنوان اولی حمل بر اباحه می‌شود منتها با عناوین ثانوی ممکن است حرام یا واجب بشود که بر حسب مورد و عناوین ثانوی است که بعضی از عناوین را ذکر کردیم این روی قاعده است، اما بخصوص چون در اینجا روایاتی در باب آن وارد شده، معترض شدیم والا اگر همین روایات نبود معترض نمی‌شدیم و عطف بر قاعده کلی می‌کردیم.

روایت چهارم از دسته «مَا يَنْبَغِي تَعَلُّمَهُ»

در اینجا ظاهراً یک روایت باشد منتها با دو سه سندی که است در وسائل و بحار و جاهای مختلف نقل شده است، اصل آن از اصول کافی بوده که در وسائل و در بحار و در سرائر ابن ادریس هم است. اصل حدیث با سندهای متفاوت از اصول کافی و سرائر است. آدرس این روایت در وسائل جلد ۱۲ ابواب ما یکتسب به کتاب تجارت، باب ۱۰۵ حدیث ۶ صفحه ۲۴۵ در وسائل ۲۰ جلدی، که مرحوم حر عاملی صاحب وسائل این را از اصول کافی نقل کرده منتها ذیل آن آقایانی که تصحیح کردند گفتند که این روایت هم علاوه بر اینکه در اصول کافی است در آخر سرائر هم آمده که سند آن مقداری متفاوت است که بعد عرض می‌کنیم.

در بحارالانوار جلد ۱، صفحه ۲۱۱ کتاب العلم باب ۶ حدیث ۴ می‌باشد. در بحار این را از امالی نقل کرده‌اند از سرائر هم نقل کرده‌اند و سندهای متعددی دارد، در باب ۱۰۵ وسائل عنوان آن این است «مَا يَنْبَغِي تَعَلُّمَهُ وَ تَعَلِّمُهُ مِنَ الْعُلُومِ وَ مَا لَا يَنْبَغِي»^۲ عنوانی که روی آن بحث می‌کنیم حدیث ۶ این‌طور است؛ محمد بن یعقوب عن محمد بن الحسن و علی ابن محمد عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن عبیدالله بن عبدالله دهقان عن درست بن منصور واسطی عن ابراهیم بن عبدالحمید عن ابی حسن موسی (ع). همه این‌ها به امام کاظم (ع) برمی‌گردد که بعضی جاها مستقیم می‌گویند ایشان این‌طور فرمود، بعضی جاها عن آبائه نقل می‌کنند، فرقی نمی‌کند.



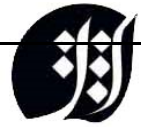
متن حدیث این است که «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطْفَأُوا بِرَجُلٍ» وارد مسجد شدند و دیدند عده‌ای دور یکی را گرفتند «فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَّامَةٌ» گفتند این علامه است خیلی علم دارد «قَالَ وَمَا الْعَلَّامَةُ» علامه که می‌گوید چه نوع علمی دارد، چه نوع عالمی است؟ «قَالُوا أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ بِالْأَشْعَارِ وَ الْعَرَبِيَّةِ»^۳ گفتند انساب عرب و وقایع عرب و ایام جاهلیت را می‌داند و در واقع همه علم انساب را دارد؛ هم تاریخ جاهلیت و قبائل و عشائر و وقایعی که واقع شده است، حدود یک و نیم قرن قبل از بعثت را جاهلیت می‌گویند، در طول ۱۵۰ سال شاید حدود صد یا بیش از صد جنگ خیلی بزرگ و مهم و عشیره‌ای و قبیله‌ای داشتند که بعضی از جنگ‌ها شاید صدسال ادامه داشته و عشایر و قبائل هم روی اینکه این را نگه دارند حساس بودند، خیلی به صورت مکتوب نبوده ولی به صورت شفاهی و افواهی تاریخ حساسیت این‌ها را نشان داده است، حساس بودند که وقایع انساب و قبیله‌های آن‌ها و مرزها و حدود آن محفوظ بماند و افتخارات به آن انساب و وقایع و جنگ‌ها و پیروزی‌ها و فتح‌ها هم خیلی باب بوده است. یک فضای تفاخر و حالت عشیره‌ای و قبائلی که هم تفاخر به انساب و هم به عشائر و قبائل و هم به فتوحات و امثال این‌ها باشد.

این یک جهت است که حساسیت تاریخی دوره جاهلیت بود که بعد هم به شکل‌های دیگری در دوره اسلام استمرار پیدا کرد، از سوی دیگر عربیت و این‌ها هم که اینجا آمده، دارد «بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ» این یک فصل است که مربوط به روابط اجتماعی و افتخارات آن‌ها می‌شود، یک بخش هم «بِالْأَشْعَارِ وَ الْعَرَبِيَّةِ» است که بخش ذوق ادبی و شکوفایی از نظر شعر و ادب که داشتند. عربیت که اینجا آمده، منظور دستور زبان و این‌ها نیست به این شکل که دستور زبان عربی مکتوب باشد و روی آن کار بکنند خیلی مرسوم نبوده است، منظور از عربیت عمده ادب عربی است که شامل اشعار و نثرها و معلقات سبع و امثال و نظایر این‌ها می‌باشد.

بررسی دلالتی و سندی روایت

در واقع کل این بخش از حدیث به ۲ بخش عمده برمی‌گردد؛

۳ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۲۱۱.



۱- یکی بحث تفاخرات به انساب و وقایع و فتوحات و افتخارات قبیله‌ای و عشیره‌ای است که «بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ» و یک بخش هم ذوق ادبی و مسائل ادب و شعر و قصاید و امثال این‌ها که و الاشعار والعریبه است. -این توضیحی برای این مورد است- به حضرت جواب دادند که «أَعْلَمُ النَّاسُ»

۲- نکته دوم این است که معلوم است که وقت صدور این حدیث در دوره مدینه است و حتماً یک مقدار جلو رفته است اینکه مسجدی بوده است که عده‌ای جمع می‌شدند و چیزی یاد می‌گرفتند، قطعاً در مکه نبوده، مدینه بود در مدینه هم بعد از یک نوع تحکیم و استحکامی بوده که نظام اسلامی و مردم داشتند.

این دو نکته‌ای است که منظور از انساب این دو بخش مورد سؤال است که در این پاسخ به حضرت برای توضیح علامه بر آن تأکید شده و یکی هم اینکه «قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ» آن هم در مسجد و با این گستردگی نشان می‌دهد که در مدینه بوده، آن هم بعد از گذشت چند سال از ورود به مدینه، حتماً نیمه دوم دوره‌ای است که حضرت در مدینه بودند -با این قرائنی که عرض کردم، قاعدتاً چنین چیزی باشد.

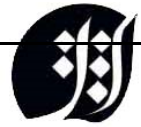
از حضرت سؤال کردند علامه چیست؟

جوابی که حضرت دادند این است که «فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ»^۴ -متعدی هم بکار می‌رود. علمی است که زیانی به جاهل آن نمی‌رساند و سودی هم برای عالم خود ندارد، این حدیث ذیلی دارد که از ذیل‌های بسیار مشهور و بسیار مبهم و مجمل است، ثم قال النبی (ص) «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سَنَةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ»^۵ این روایتی که اینجا آمده است، در بحار هم عین همین آمده، البته بعضی از نقل‌ها؛ «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»^۶ را در بحار به صورت دو روایت نقل کرده، یعنی یک نوع تقطیع شده است. چون گاهی در روایات داریم که چیزهای متفرق را جمع کردند، این یک مقدار کمتر است،

۴- همان.

۵- همان.

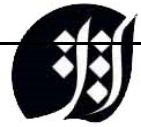
۶- همان.



مثل آنکه دارد که «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»^۷ الی ۸ فقره است گاهی احتمال می‌دهند که این‌ها روایات مختلف بوده که کسی همه آن‌ها را جمع کرده، ولی آن طرف که جمع را تفریق بکنند زیاد است، در احادیث، جمع متفرق کم است اینکه احادیث مختلفی را که به هم می‌خورد، کسی جمع بکند؛ مثلاً گفته لا ضرر فی الاسلام، لاجرح ولا... این‌ها را یکی جمع بکند، در این مواردی احتمال آن را داده‌اند. پس جمع متفرقات که به صورت یک حدیث نشان داده بشود و در کنار هم قرار بگیرد، زیاد نیست، بعضی جاها با قرائنی خواستند این را ادعا بکنند؛ وقتی که یک حدیث نقل می‌شود، اگر احتمال بدهیم که متعدد بوده است ولی کسی آمده این را جمع کرده است، شاید خلاف باشد، اصل عدم این است. قرائن ویژه‌ای می‌خواهد که بگوییم جمع متفرقات شده، اما تفریق مجتمعات در احادیث، زیاد داریم که یک حدیث بوده و تقطیع شده است، شاید به طور قطعی نشود اصل را به سادگی در آن جاری کرد که در علم اصول از خود این هم حرف‌هایی متولد می‌شود که جای خود دارد. این دو نوع تصرفی بوده که گاهی در احادیث احتمال آن هست و مواردی هم دارد منتها اصل، عدم آن است در اولی اصل عدم آن خیلی قوی است و در دومی به این قوت نیست.

اینجا دو موضوع داریم:

- یکی این که حضرت وارد مسجد شدند و گفتند علامه، حضرت فرمودند که چیست و جواب دادند که: «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ»
- بعد دارد، ثم قال النبي: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» که در ظاهر ادامه آن حدیث است منتها مثلاً در پاره‌ای از متون روایی، این‌ها تفکیک شده است به عنوان نمونه این ذیل در عوالی اللئالی و در بعضی کتاب‌های عربی دیگر به صورت جدا آمده، «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ» و صدر هم در بعضی از کتب تاریخی جدا آمده است.



اینجا اگر خود ما بودیم و جاهایی که این روایت را جدا آوردند می‌گفتیم جدا و روشن است؛ اما با توجه به حدیثی که این‌ها را در یکجا آورده و بعد می‌گوید ثم قال النبی؛ ثم هم دارد، قرینه دارد که ادامه آن است؛ هم مضموناً به هم می‌خورد هم ظاهر ثم قال النبی که در روایات امام کاظم (ع) ظاهر این است که ادامه آن است این حدیث که بین این‌ها جمع شده و این دو مضمون مرتبط آمده «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ» و «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ» این‌ها قرینه می‌شود که تفریق مجتمع شده، یعنی یک حدیث بود، که بعضی ذیل آن را گرفته‌اند و جدا کرده‌اند.

جمع‌بندی روایت

پس مجموعاً یک حدیث است ولی جاهایی جدا شده است، مجتمع آن قرینه است برای اینکه تقطیع شده، در خود نهج‌البلاغه و این‌ها تقطیع زیاد شده است. خطبه‌های امیرالمؤمنین که استخراج کردند در اصول و منابع اصلی آن خطبه‌هایی که هست خیلی جاهای آن روشن است که در منبع اصلی مفصل است، مرحوم سید رضی قسمت‌هایی از آن را گرفته و قسمت‌هایی را کنار گذاشته است.

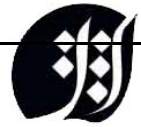
این احتمال در قواعد ما و اصول و فقه خیلی حرف تولید می‌کند و خیلی به این‌ها پرداخته نشده است؛ البته بعضی جاها به این پرداختند ولی بحث تفریق مجتمع و جمع متفرق جای کار بیشتری دارد. در اصول جایی که بحث قاعده لاضرر می‌کنند به‌طور متفرق گاهی بحث آمده ولی کامل نیامده است.

مشکلات موجود در احادیث

چیزی که در احادیث یک مقدار مواجه با مشکل هستیم:

- یکی نقل به معنا است؛
- و دیگری تفریق‌ها و تقطیع‌های مجتمع است.

که این دو پدیده فراوان اتفاق می‌افتاده و در روایات ما منع هم نشده و عملاً می‌دانیم این‌ها روی فهم از روایات اثر می‌گذارد. چه مقدار این‌ها مضر به فهم‌های ما از روایات است یا نیست، باید روی آن کار کرد.



مفهوم فضل

سؤال: مفهوم فضل چیست؟

جواب: درباره فضل ممکن است ابتدا به ذهن کسی بیاید که فضل به معنایی که ما می‌گوییم است، این اصطلاح مستحدث است یا اگر هم مستحدث نباشد اینجا آن منظور را ندارد؛ خود قرینه دارد که مرحوم علامه می‌گوید این‌ها خوب است و در مقام نکوهش است، - البته اینکه دلیل نمی‌شود - ولی فهم ایشان هم این بوده است «و ما خلاهن فهو فضل؛ آی زائد باطل لاینبغی أن یضیع العمر فی التحصیل» ظاهر فضل این است البته جای تردید هست که فضل در آن زمان‌ها به معنایی که ما می‌گوییم به کار می‌رفته یا نمی‌رفته است؟ شاید به کار نمی‌رفته است.

به فاضل هم که می‌گویند فاضل است، برای اینکه نسبت به دیگران زیادی دارد منتها در روایات خیلی جاها داریم که می‌گوییم فضل است، یعنی یک چیز اضافه‌ای است و به درد نمی‌خورد، نوعی نکوهش است، اما الان یک اصطلاح جدیدی پیدا کرده که نوعی مدح است. ظاهراً یک اصطلاح مستحدث باشد.

مناسب است که به معجم‌ها مراجعه بکنیم و ببینیم به آن اصطلاح به کار می‌رود یا نمی‌رود؟ اگر به آن اصطلاح به کار برود یک مقدار تردیدی پیدا می‌شود، گرچه به قرینه تقابل شاید اینجا تردیدی نباشد. به احتمال خیلی قوی فضل در اینجا همان نکوهش دارد می‌کند. این هم یک نکته دیگر در این بحث بود.

جمع‌بندی بررسی دلالتی

نکاتی که از نظر دلالتی عرض کردیم؛

نکته اول: این بود که موقع نزول ورود این حدیث در مدینه است آن هم اواخر باید باشد؛

نکته دوم: این است که مجموعه آن موارد در دو مورد می‌گنجد انساب و وقایع و ایام یک بخش است و اشعار و

عریبت بخش دیگری است؛



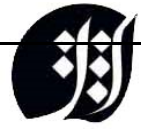
نکته سوم: اینکه این حدیث جاهایی تقطیع شده است و با قرینه این روایت مطمئن می‌شویم که تقطیع شده است. این حدیث نشان می‌دهد که جاهای دیگر تقطیع شده، دو تا نیست فقط یکی است؛ نکته چهارم: اینکه فضل که اینجا هست ظاهر آن، نکوهش است؛ نکته پنجم: هم در عربیت است مرحوم حر عاملی می‌فرمایند که «هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى الْإِفْرَاطِ فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ»^۸ نظیر بحث سابق است که عربیتی که آمده می‌گوید منظور افراط در تعلم عربیت است و بعد می‌گویند این منافات ندارد که در روایاتی آمده گفته که زبان عربی را یاد بگیرید.

در تعلم العربیه بحثی کردیم و در روایاتی این را مذمت کرده بود و به افراط و این‌ها جمع کرده بودند، البته حدیث از لحاظ سندی ضعیف بود و مشکلات دلالتی داشت، ایشان عربیت را حمل بر بحث‌های دستور زبانی و صرف و نحو و این رقم چیزها کرده، ولی ظاهراً در عربیت بحث دستور زبانی نبوده است، بیشتر همان ادب عربی و لغت بود، اینکه شواهد بیاوریم و بگوییم که لغت یعنی؟ چه چطور معنا کنیم؟ چنین چیزی معنا بوده نه اینکه دستور زبان باشد و...

عربیت به معنای صرف و نحو و قواعد آن و باب تنازع چطور است و مفعول آن چیست خیلی نبود. این هم یک نکته دیگر در این حدیث بود.

نکته ششم: راجع به «آیة مُحَكَّمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» است تفاسیر متعددی شده برای اینکه این یعنی چه؟ در شرح اصول کافی مرحوم ملاصدرا به تفسیر این پرداخته است، مرحوم کمره‌ای در شرح اصول کافی - یک شرح فارسی برای اصول کافی دارد - ذیل آن طریقی دارد که مفصل بحث کرده است. خود مرحوم علامه مجلسی در همین بیان و در صفحه ۲۱۱ توضیحاتی دادند و خیلی کتاب‌های دیگر که این آیه محکمه و فریضه عادل و سنه قائمه چه چیزی است، نمی‌خواهم خیلی وارد آن بشوم برای اینکه به نظر من نهایتاً یک نوع اجمال در این است، به‌عنوان نمونه چند احتمال آن را عرض می‌کنیم؛ بعضی این‌طور گفتند؛

^۸ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۸.



۱- آیه محکمه مربوط به اعتقادات است، فریضه عادلّه و سنه قائمه مربوط به احکام و رفتارها است که در واقع فریضه، واجبات می‌شود و سنت هم مستحبات می‌شود. بعضی چنین فرقی گذاشته‌اند.

۲- یک احتمال این است که آیه محکمه یعنی واضحه الدلاله غیر منسوخه، همه را در فقه آوردند، آیه محکمه یعنی احکامی که نسخ نشده، فریضه عادلّه منظور سهام ارث است؛ روی فرائض برده‌اند چون فریضه زیاد در روایات آمده است، سهام ارث است، سنه قائمه یعنی مستحبات و این‌ها، در واقع احکام غیر منسوخ، فرائض در ارث و سنه قائمه.

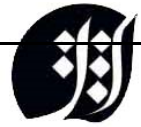
۳- احتمال دیگر در شرح اصول کافی، شرح کمره‌ای آمده که به هیچ‌کدام نمی‌توان مطمئن شد. این بحث نهایتاً سودی برای ما ندارد. نوعی اجمال در این هست. قدر متیقن‌هایی در این آیه محکمه و سنه و این‌ها هست، کل این حدیث تقریباً نشان می‌دهد که علم، علم دین است، این مفاد اصلی این سه قسم است. -تقابل این اقسام برای ما وجوه و احتمالاتی است که اگر حوصله داشتید تحقیق بکنید و بد هم نیست حداقل همه اقوال از منابع جمع‌آوری شود- اجمالاً دو سه نکته‌ای که همه می‌گویند بیان کردم.

در تفکیک و تحدید این سه مفهوم «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» اقوال و احتمالات متعددی است از جمله این چند احتمالی که گفتیم. ما نیازی به تفکیک این‌ها نداریم، قدر متیقن‌هایی داخل این‌ها هست. نکته هفتم: که می‌خواهم بگویم این است که مجموع این‌ها قطعاً در قلمرو مسائل دینی است، یعنی علم، علم دین است و مابقی آن فضل است.

بنابراین بدون اینکه خودمان را درگیر تشخیص تقابل این اقسام و تحدید این مفاهیم قرار بدهیم مطمئناً هر سه مفهوم در قلمرو علم دین است و در واقع امام در صدد این است که مجموعه معارف دین را بگوید که سه دسته هستند. پس مضمون قطعی حدیث این می‌شود که «انما العلم علم الدین» و معارف دینی و الهی.

می‌خواهیم بدون اینکه وارد احتمالات این سه مفهوم بشویم به این نکته برسیم. اگر بتوانید تحقیقی بکنید خوب است - این نکته هفتم بود.

سؤال: منظور از فریضه عادلّه چیست؟



جواب؛ در حد وسط است افراط و تفریط در آن نیست ایشان هم دارد «و وصفها بالعدل لأنها متوسطة بين الافراط و التفریط و قيل المراد بها و اتفق عليه المسلمون و لا يخفى بعده» بعد می گوید؛

- بعضی ها گفته اند، منظور از فریضة عادله احکام اجماعی است،
 - بعضی ها گفته اند «و المراد بالسنة» مستحبات است؛
 - بعضی هم گفته اند آیه محکمه او فریضة عادله چیزهایی است که از قرآن استفاده شده است و سنة قائمه کار به مستحب ندارد، احکامی است که از سنت استفاده شده است.
 - بعضی هم گفته اند آیه محکمه و فریضة عادله مربوط به قرآن و منبع و کتاب است و سنة قائمه مربوط به سنت است؛ مضمون کلی آن مسائل دینی است.
- پس احتمالات متعدد است ولی در مجموع منظور علم دین است.

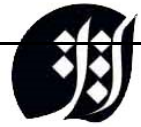
دلایل عدم حرمت

از نظر دلالت بر حکم قضیه، حرمتی از این استفاده نمی شود در صدر و ذیل این روایت، جای حرمت نیست، برای اینکه به آن شکل نهی ای ندارد؛ «ذَاكَ عِلْمٌ لَّا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَّا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ»
اولاً: نهی ندارد،

ثانیاً: خود بیان علم که «لا يضر و لا ينفع» نشان می دهد که چیز ارزشمندی نیست نه اینکه حرمت داشته باشد، تعبیر فضل هم ظهور در این دارد که حرمت اینجا نیست و علاوه بر همه این ها خود واقعه که در مدینه بوده و مردم دور هم جمع می شدند و در مسجد هم این جلسه تشکیل می شد، نشان می دهد که چیز حرامی نبوده، قرائن نشان می دهد که حرمتی در کار نیست، اما می شود استفاده کراهت از آن کرد.

احتمالات موجود در وجود حرمت و عدم حرمت

۱- یک احتمال این است که بگوییم حرمت از اینجا استفاده می شود،



- ۲- یک احتمال این است که بگوییم کراهت استفاده می‌شود،
۳- یک احتمال هم اینکه بگوییم که حضرت می‌خواهد بگوید این از مباحات است.

بررسی احتمالات

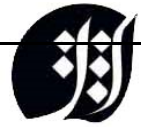
احتمال اول قطعاً منتفی است زیرا محرم نیست.

پس امر دایر می‌شود بین دو احتمال کراهت مرجوحیت یا اباحه؛

در ظاهر می‌شود از آن کراهت استفاده کرد گر چه ممکن است ابتدا کسی بگوید که وقتی می‌گوید فضل یعنی می‌خواهی به دست بیاور، می‌خواهی به دست نیاور، اگر کلمه فضل تنها بود ممکن بود حمل بکنیم بر اینکه نه نکوهشی در آن است نه مدحی، حالت اباحه است، ولی با قرائن قبلی که علمی است که «لاینفع من علمه»^۹ و با توجه به روایاتی که می‌گوید دنبال علم غیر نافع نروید، آن را بگیریم و به روایاتی که منع از علم غیر نافع کرده ضمیمه بکنیم - که آن را بعد بحث می‌کنیم که علم غیر نافع یعنی چه - آن وقت حداقل کراهت از آن استفاده می‌شود و خود مقام هم که حضرت نوعی برخورد کردند، معلوم است که حضرت می‌خواستند مردم را از آن متفرق کنند.

جمع بندی

بنابراین حرمت نیست و اگر فقط فضل بود ممکن بود احتمال سوم را اباحه بگیریم، ولی قرائن قبلی آن که «لاینفع من علمه» و نوع برخوردی که حضرت داشت و قرائن خارجی دیگر که می‌گوید دنبال علم غیر نافع نروید، نشان‌دهنده نوعی کراهت است، این هم یک نکته دیگر در مدلول حکمی این حدیث که ۷ نکته شد.
نکته و سؤال دیگری است که آیا خصوصیتی روی بحث انساب و وقایع است آن هم انساب وقایع جاهلیت یا اشعار عربی و این‌ها یا اینکه با توجه به این ذیل همه خصوصیات الغاء می‌شود؟



معانی احتمالی حدیث

در این بحث به نکته مهمی می‌رسیم، دو جور می‌شود این حدیث را معنا کرد؛

احتمال اول

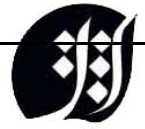
یک احتمال این است که بگوییم نکوهش حضرت متوجه اوضاع و شرایطی است که توجه و اقبال به پاره‌ای از علوم، مردم را از توجه به دین بازمی‌داشت و نوعی رجعت به جاهلیت بوده است در این اوضاع و احوال حضرت چیزهای خاصی را منع می‌کند به دلیل نقشی که در رجعت به جاهلیت یا در بازداشتن آن‌ها از مسائل دینی دارد، حضرت این‌ها را منع می‌کنند که عملاً چیزهای خاص می‌شود و این‌ها قیود حکم می‌شوند، با قرائن حکم و موضوع، حکم قیود پیدا می‌کند، یعنی آنچه نوعی رجعت به جاهلیت باشد و مانع استقبال از علم دین باشد و سودی برای زندگی مادی و معنوی نداشته باشد، با این قیود این‌ها را نکوهش می‌کند.

سؤال؛ دلیلش چیست حدس است یا...

جواب؛ فعلاً حدس است باید ببینیم چه قرائنی می‌توانیم برای آن پیدا بکنیم وقتی که می‌گوید انساب عرب و تأکید بر ایام جاهلیت و این‌ها، نشان می‌دهد که گویا یک جریان بوده که این‌ها می‌خواستند جاهلیت را احیاء بکنند و رجعتی به جاهلیت بود. البته حدسی که می‌گوییم، همین قرائن خارجی و ارتکازات کافی است که مانع از انعقاد اطلاقی بشود. حداقل را باید گرفت، آن زمان علمی بود که این نقش را داشت.

احتمال دوم

احتمال دیگر این است که کار به این بحث ندارد که چه نقشی ایفاء می‌کرده است؛ این نوعی تعلیم و تعلم و رجعت به جاهلیت بود. حضرت می‌خواهند به‌طور کلی هر نوع علم و دانشی که غیردینی است و سودی برای دین انسان ندارد نکوهش بکنند و بگویند مثلاً کراهت دارد.



مؤسسه اشراق و عرفان شماره شبت: ۱۰۰۷

این دو احتمال که اینجا است من روی این دو احتمال و یا احتمال سومی هم که بشود مطرح کرد به نتیجه نهایی نرسیدم، این را می‌گذاریم برای جلسه بعد سند آن هم باقی مانده روی آن تأملی بکنید ان شاء الله جلسه بعد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار